

گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de

گزارشگر: محمد ظاهر دیوانچگی

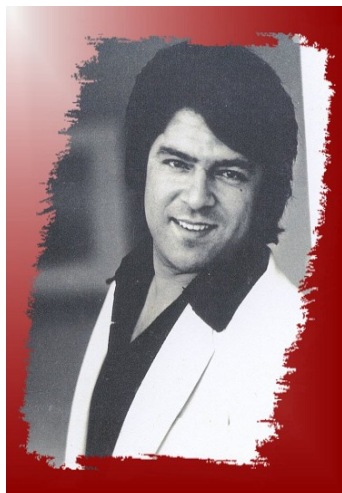
گزارش شب یاد بود احمد ظاهر ترانه سرا پر آوازه افغانستان در شهر استرabortگ - فرانسه

کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ بعنوان یک نهاد پویا، فعال و فرهنگی در سال ۱۹۹۸ بنا به نیاز های روز و به تبع آن بنا به خواست یک عده از جوانان مقیم شهر استراسبورگ تشکیل شد. اولین برآمد فرهنگی اش شب شعری بود که در آن برخی از شاعران در تبعید (از جمله مسعود قانع، مسعود فارانی، نادیه فضل، خالده نیازی، شبگردپولادیان، اسد حبیبی، سالار عزیزپور و ...) شرکت داشتند. کانون از آن زمان تا به حال به فعالیت های خود در ساحه های مختلف بویژه فرهنگی ادامه داده که میتوان از برگزاری جشن ها و مراسمات عنعنوی و سنتی، از برگزاری محافل ادبی، برگزاری محافل بحث پیرامون مسائل افغانستان و کنسرت های از موسیقی ناب و کلاسیک و... یاد آور شد. بدین سبب زیادی از بزرگان جهان ادب و هنر و همین طور پژوهشگران و صاحب نظران بدین شهر قدم رنجه کردند که کانون افتخار پزیرانی شان را داشته است.



در راستای همین فعالیت ها کانون همواره آرزو داشت تا شبی بیاد مشهور ترین و محبوب ترین ترانه سرای افغانستان احمد ظاهر بر گزار کند. تا اینکه این آرزو در شب ۱۱ جون ۲۰۰۶ در یکی از سالون های شهر در جمع هنرمندان، شاعران، پژوهشگران، عاشقان موسیقی و صدا، شیفتگان و علاقه مندان آهنگ های احمد ظاهر (از جمله آقای ظاهر هویدا، دیفیناتی علی - حفیظ علی، آقای مسعود قانع و...) تحقق پیدا کرد. بدین محفل عده زیادی از افغانان شهر استراسبورگ، دوستانی از آلمان، هالند و همچنان دوستان فرانسوی و ایرانی شرکت کرده بودند.

از ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۵



احمد ظاهر در ۲۳ جوزای امسال یعنی ۱۳۸۵ اگر دست بیداد گر گلون پر ترانه اش را خفه نمی کرد، با کوله باری از اندوخته ها بعنوان هنرمندی با تجربه بر بلندای شصت سالگی اش گام می گذاشت. و امروز می بایست که شصتمین سال زاد روز اش را جشن می گرفتیم و او خود به شمع روشن شصت سالگی اش نغمه دیگر میسرانید. ولی افسوس که در سی و سومین بهار جوانی در ۲۳ جوزا ۱۳۵۸ بقول حاکمان آن زمان در یک «سانحه ترافیکی» کشته شد و بقول مردمان و محققان در شاهراه سالنگ بدست حاکمان خون خوار ترور شده است! بدین سان در آستان جشن سالگروه اش و در آستان تولد دخترش شبنم و همین طور در روز مادر چراغ زندگی اش را خاموش میکنند. چراغیکه در دل هزاران انسان روشن میشود و دیگر کس توانای خاموشی اش را ندارد.

احمد ظاهر آوازی ماندگار

گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de

احمد ظاهر جوی نقره فامی بود که در آن زندگی می‌لرید. زلال و بی تاب، خوشی و خوشبختی را در نا امید ترین لحظات زندگی ترانه می‌کرد. از احساسات، عواطف، روز های بد و خوب، گریه ها و خنده ها، قصه های دور و نزدیک و سر انجام از شعر و زندگی میسرانید. مشحون از هستی بود. میرفت، می‌رقصید، شفاف و شفاف تر میشد. رهنوردی بود لولی و ش! تا عمق دل ها سفر میکرد. کوله بارش پر از واژه و آهنگ بود. از اولین عارفان سده های نخست تا شاعران قرن بیست رباعی و غزل میگرفت تا به آهنگی دلنشین آوازش کند. احمد ظاهر عصیان بود. آزاده و رها! علیه قید و بند های زندگی، خرافات و خرافه گویی ها می‌خروشید و حرف اش را در ورای نوت ها و میلودی های گاه حزن انگیز و گاه پر نشاط فریاد میکرد.

محل یاد بود به مناسبت شصتمین سالگرد تولد و بیست و هفتمین

سالگرد درگذشت احمد ظاهر

در شروع محل فیلمی که زندگی و مرگ هنرمند را به روی پرده کشیده بود به شرکت کنندگان نشان داده شد. این فیلم روی ترانه ها و کارهای هنری او روشنی می‌افکند و احمد ظاهر را بعنوان ستاره تابان در آسمان هنر به علاقه مندان معرفی میکرد.

بعد از ختم فیلم خانم ماهره احسان از فعالین کانون با گفتار قصار گوشه ای از فراز و نشیب های زندگی احمد ظاهر را بیان کردند و در آخر هر کلام دکلمه شعری به شرکت کنندگان آواز میکردند: برایم گریه کن امشب، که تنها امشبم با تو- برایم گریه کن فردا، بجز یادی نخواهم بود. ویا: مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جوست - نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست؟

خانم ماهره احسان به دوران زندان بودنش اشاره کردند: من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید - قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید.

و همین ترتیب روی حادثه فاجعه انگیز مرگ اش سخن گفتند: بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران - کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران.

شرکت شورانگیز ظاهر هویدا درین محل



آقای هویدا از جمله هنرمندانی بودند که به دعوت کانون ما، جهت گرمی داشت خاطره احمد ظاهر، با مسرت پاسخ مثبت دادند. قابل یاد آور نیست که دوست عزیز ما آقای باقی سمندر و آقای سعید در چگونگی رفت و برگشت و دیگر جزئیات سفر نقش بسزای داشتند.

ظاهر هویدا با موی های سیاه بلندش، با لبی پر از خنده و با نگاهی مهربانانه که به خیلی از شرکت کنندگان یاد آور دوران لیس، جوانی و روزگار گاه تلخ و گاه شریین زندگی بود، بر روی سٹیژ پدیدار شد. او همچون سالیان دور خوش گپ و پرفصاحت بود. اگر گذشت زمان وجودش را نا توان ولاغر ساخته بود، ولی

گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de

قلب جوان اش معرف آن بود که گویا زمان بر او نگذشته است ! حضورش شور بی مانندی در دل ها زنده کرد. مورد استقبال و پذیرائی قرار گرفت. آنچنان که خود شایسته آن بود. هر کسی میخواست از او عکسی و یا فیلم و ویدیویی بگیرد و یا کلامی با او رد و بدل کند. و بدین سان یاد گاری ازین شب با خود داشته باشد.

آقای هویدا در سخنان اش روی شخصیت احمد ظاهر تاکید کرد و او را به عنوان یک هنرمند سخاوتمند، دست و دلداری و دل سوز معرفی کرد. او گفت که احمد ظاهر کنسرت های زیادی را جهت تقویه موسسات خیریه، رایگان اجرا کرده است.

احمد ظاهر را به عنوان یک انسان مدرن و خرافه شکن توصیف کرد. آوانیکه خیلی ها موسیقی را حرام میدانستند و کار هنری و نواختن موسیقی را بد می انگاشتند، با اکاردیون اش بدون باک بر روی ستیژ آواز خواند و « خرافات را به زباله دان تاریخ فرستاد ».

او از خاطرات هنری اش با احمد ظاهر صحبت نمود. نامه ای که به پدر احمد ظاهر نوشته بود تا از حضور پسرش در محافل هنری جلو گیری نکند. از اولین آهنگ احمد ظاهر که ساخته خود احمد ظاهر بوده است : آخر ای دریا، و همکاری اش در تنظیم این آهنگ و... یاد آور شد.

ظاهر هویدا، احمد ظاهر را یک آواز خوان و هنرمند آزاده می داند که برای آزادی و آزادی فریاد برداشته است. درین جا، از تصنیف هاییکه روی اشعار لاهوتی، فرخی و... ساخته، یاد کرد. او باورمند است که در دوران احمد ظاهر آتشفشانی از موسیقی بود.

ظاهر هویدا بعنوان برگی زنده از تاریخ موسیقی مدرن درین چند دهه اخیر، در لابلای سخنان اش نشان داد که هزاران راز دیگر دارد که دوستان و نزدیکان اش می باید به ثبت و نگارش اش کمر همت ببندند. او که شاهد روند تکاملی موسیقی آماتور و دوران احمد ظاهر است، دیدگاه و نظرش درین باره آموزنده و شگفت آور به نظر میرسد.

مسعود قانع مهمان ویژه این محفل



مسعود قانع که دوست و نزدیک دوستان کانون فرهنگی است، از نادر کسانی است که از طرح و اجرا این برنامه بیش ازین ها با خبر بوده است. آقای قانع از همان ابتدا، از برگزاری چنین شبی استقبال بعمل آورد و شرکت خود را در عرضه کار هایش پیرامون « پدیده احمد ظاهر » درین شب اعلام داشت. مسعود سالیان زیادی است که در پی فهم و درک بیشتر کار های هنری بیلتون و بویژه احمد ظاهر میباشد. درین رهگذر تلاش فراوان نموده که پختی ازین دست آورد های پژوهشی اش را درین محفل خدمت حضار تقدیم کرد.

مسعود قانع آهنگ ها و سروده های احمد ظاهر را ریشه یابی کرده است. کوشیده تا بداند که شاعرش کیست، ساخته کیست و گاه در چه مناسبتی و به چه هدفی احمد ظاهر این آهنگ ها را خلق کرده است. و همین طور انگیزه انتخاب شعر و یا خود آهنگ چه بوده است.

او معتقد است که احمد ظاهر روش یا سبک خاص خودش را دارد که او را از دیگران متمایز میکند. حجم آهنگ ها چه از نظر کمیت و بویژه از نظر کیفیت تا به امروز بی نظیر و جاودانه اند. مسعود میگوید که احمد ظاهر تمامی لحظات زندگی انسان از خستگی تا سر حالی، از افسردگی تا شادمانی، از سر بلندی تا شکست، از اندوه تا نشاط و... را با آهنگ سروده است.

احمد ظاهر از باغ شاعران مشهور همچو مولانا، حافظ، سعدی و... تا شاعرانی که مردم کمتر به نام یا شعر شان آشنائی دارند، همچو بادور یگانه، ایراوان لو، یزدان بخش قهرمان و... گل برگی چیده و با حنجره ای که خود یک ارکستر است، به عاشقان اش به شکل زیبایی آواز کرده است.

هر چند استادان و هنرمندانی همچو نینواز، ننگیالی، ترانه ساز و... آهنگ های را به احمد ظاهر ساخته اند. او میگوید از ۱۴۳ آهنگی که توانستم جمع آوری کنم، ۸۳ آهنگ ساخته و یا کمپوز خود احمد ظاهر است. در بررسی از بعد هنری کار های احمد ظاهر، میگوید که احمد ظاهر کاپی نکرده است. آنچه را که دیگران آهنگ های کاپی شده میگویند، احمد

گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de

ظاهر با طریق خاص و لهجه ایکه خاص خود اوست، آن آهنگ ها را خوانده است. مثل آهنگ گل سنگم که قبل از همه ستار هنرمند ایرانی آن را اجرا کرده است.

آقای قانع میگوید که احمد ظاهر مرثیه خوانی ویا « سوگ خواندن » را در موسیقی رواج داده است. آوانیکه در مرگ و از دست دادن یکی از نزدیکان، خانواده ها مدتی را از نواختن و شنیدن موسیقی ابا میکنند و حتی رادیو را روشن نمی کنند، احمد ظاهر در مرگ مادرش آهنگ میسراید و اندوش را با ساز و آواز فریاد میکنند. مسعود در مبحثی روی زندگی و مرگ فروغ فرخزاد و احمد ظاهر مکث میکند. همان گونه که فروغ به شعرش باورمند است، به همان پیمانه احمد ظاهر به موسیقی اش. همان طور که فروغ در ابداع و نوآوری در شعر اهمیت قایل است، همان طور احمد ظاهر در کار های هنری اش. احمد ظاهر در یکی از مصاحبه هایش میگوید: « من با مسئله ابداع و ابتکار و نوآوری در هنر ارزش قایلیم. دوست ندارم همیشه با کهنه بسازم، بلکه در راه نوآوری ها و ابتکارات تازه روانم ».

احمد ظاهر در یکی از آهنگ هایش از دو شعر فروغ استفاده میکند. مسعود معتقد است که احمد ظاهر با کمال حرمت به فروغ میگوید: « این طور نیز امکان پذیر است! »
فروغ در یک « سانحه ترافیکی » میمرد و مردمان تا امروز مرگ اش را مرموز و نا معلوم میدانند. احمد ظاهر در « بهاری روشن از اوج نور » بقول حاکمیت آن زمان در یک « سانحه ترافیکی » میمرد! عاشقان نیمه شب و هیچ کسی گپ حاکمان زور گو را نمی پذیرد. چرا که فروغ شعر مردم را در تنگنای جاده های شمال ترور کرده بودند!

آقای مسعود قانع بیش ازین ها، یعنی دو و یا سه سال بیش به ما گفته بود که میباید رشته احمد ظاهر شناسی در ساحه هنر و ادبیات گشوده شود، تا درین باره تحقیقات و تجسس های صورت بگیرد. دوستان شهر استراسبورگ از دوست عزیز خواستند تا کار های پراکنده اش را جمع آوری کند و بصورت یک کتاب بیرون دهد که این خود گامی است با ارزش در همین راستا. به امید انجام چنین امری!
و بلاخره مسعود معتقد است که آهنگ های احمد ظاهر پویا و زنده هستند و هرگز کهنه نخواهند شد. ذوق، استعداد و آزادگی اش در هنر او را فرا تر از مرز ها کشانیده است. بدین سان است که احمد ظاهر در دل مردمان کشور های مختلف نیز جای و مقامی دارد.

نقش هنرمندان شهر استراسبورگ درین شب



آقای شکرالله شیون شاعر و عضو کانون فرهنگی خواست تا آقای قانع را به حضار معرفی کند. شیون با دکلمه شعری از مسعود: « روزی افتاد فتنه در کابل » که استقبالیه است بر شعر سعدی، توانست شاعر و پژوهشگر را با خواندن شعر او که فضای اجتماعی- سیاسی افغانستان را در سه دهه اخیر ترسیم میکند، معرفی کند. شیون این شعر را با طریق تناتر گونه و سبک ایکه ویژه خودش میباشد، سرود. با کف زدن ها از او استقبال شد.



نقاشی بزرگی از احمد ظاهر در روی صحنه نمایان بود که کار نقاش و هنرمند شهر استراسبورگ و عضو کانون فرهنگی خانم لیلا یوسفی- موگا بود. این تابلو را خانم لیلا به شب یاد بود احمد ظاهر تقدیم کرده اند.

گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de



آواز خوان جوان شهر استراسبورگ آقای جمال نظام که یکی از علاقه مندان و شیفته گان احمد ظاهر است، با تقدیم چند آهنگ اخلاص و احترامش را به هنرمند مورد علاقه اش ابراز کرد. آقای نظام که در محافل مختلف از او دعوت بعمل می آید، موسیقی اش را مدیون آواز خوان محبوب کشور احمد ظاهر میداند.



آقای سمیع محاق که یکی از طبله نوازان خوب و پر استعداد است، تمامی هرمندانی که درین شب موسیقی نواختند، به وجه احسنی همراهی کرد. آقای محاق از جمله فعالین و بنیان گزاران کانون است که در راستای کار های هنری اش زیادی از هنرمندان معروف افغانستان، هند و پاکستان را با نواختن طبله همراهی کرده است که از جمله از استادانی مانند عطانی، مددی، برداران صابری و... میتوان نام برد.



آقای مسعود فاضل یکی از اعضای کانون با نشان دادن مناظر کشور، تصاویر گوناگون از احمدظاهر، پخش تخنیک صدا و فلم برداری این برنامه را به شکل خوبی تا به آخر بدرقه کرد.

زوج هنری محفل ما : دیفبانی علی - حفیظ علی

اولی در سر زمین پر هنر هند چشم به دنیا می گشاید و دومی در سرزمین پرگهر افغانستان. این عاشقان موسیقی ناب، شیفته گان احمد ظاهر، در مرز های هنر با هم آشنا میشوند. نگاه اولی دل دومی را می رباید و دل دومی نگاه اولی را ! چه یک داستان شورانگیزی! دیفبانی علی و حفیظ علی با آوازی سحر انگیز دل تشنگان موسیقی و هنر را سیر آب میکنند و حسی از نشاط در قلب های هجرت زده می کارند. این دو « ازدواج » موسیقی هند و افغانستان را به سرودی خوش فریاد میکنند، تا روح تمامی رفتگان شاد و شاد تر باشد.

گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de

سرشار از غزل، مست از آهنگ و لبریز از مهر، سپاس خود را از بزرگان موسیقی به طرز زیبایی ابراز میدارند. خوش آواز و صاحب کلام، موسیقی و گفتارشان در اعماق دل های خسته از سفر های بی برگشت لانه می کنند و نوید روزی بهتر را دیگر بار احیا می کنند.

این مطربان سر تا پا از ناز به احمد ظاهر احترامی ویژه قایل اند. حفیظ علی بما می گوید: «از کودکی آهنگ های احمد ظاهر و احمد رفیع را زمزمه میکردم». در دعوت به شب یادبود احمد ظاهر با میل و افتخار حضور می رسانند و از برگزاران شب: اعضای کانون، از جمله آقای محمد احسان، آقای امیر و... سپاس گزاری میکنند. حضور ظاهر هویدا در کنارشان، حس شگفت انگیزی در دل شان می شوراند و مسرت خود را ازین دیدار با واژه های ناب بیان میکنند.

وقتی میخوانند، لاجرم با استقبالی که شایسته اند، روبرو میشوند. حضار کف میزنند و دو بلبل شوریده با اجرا آهنگ های همچو: حاشا که من به موسوم گل ترک می کنم و... یاد هنرمند بزرگ افغانستان احمد ظاهر را گرامی میدارند. در میان آهنگ های شان، تصنیفی زیبا و حزن انگیز به گوش میرسد. این آهنگیست جدید، که برای بار اولین بار خوانده میشود. باری، شعریست از بهار سعید که به یاد احمد ظاهر سروده شده است. این شعر را با آوازی نغز و دلپذیر میسرایند. در اخیر آهنگ فریاد: ظاهر - ظاهر - ظاهر... سوزی و اشکی را در چشمان پر انتظار فرا می خواند.



آقای ظاهر هویدا به خواست و تأکید شرکت کنندگان بار دیگر روی ستنیز ظاهر شدند. بعد از خوش گوئی و راز گوئی شعر بیدل: «عالم گرفتاری خوش تسلسل دارد» را در ختم مجلس آواز کردند.

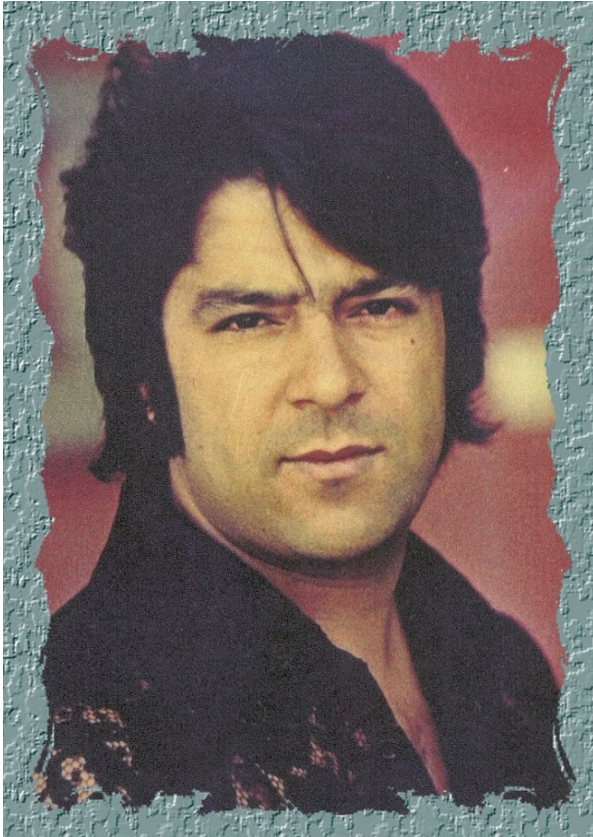
دوستان بیشمار کانون را درین شب یاری رساندند: شفیق علم، واسیع جان، شامعه جان، عزیز کاکر، حمیرا محاق، خانم عباسی، رحمان عزیز و...

فردای آن روز کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ، از هنرمندان و شاعران در یکی از پارک ها شهر دعوت بعمل آورد. دوستان با شعر خوانی و صحبت همدیگر را تا دیداری دیگر وداع گفتند.



گزارش شب یادبود احمد ظاهر

www.kabulnath.de



آسمان خالیست، خالی، روشنائش را که برد؟
تاج ماهش، سینه ریز کهکشانش را که برد؟
گیسوان شب پریشان است چون آشفته‌گان
موی بند نیلی پولک نشانش را که برد؟
از کمانگیر شهابش کس نمی بیند نشان
تیر هایش را که بشکست و کمانش را که برد؟
باغبان تنه‌است، تنه‌ها، گرد او جز خار نیست
بید مشکش را، گلش را، ارغوانش را که برد؟
آن چنار دیر سال آزرده از بیهوده گیست
آشیان مرغکان نغمه خوانش را که برد؟
جویبار از لذت همبستری سرشار نیست
پیچ و تاب نرم سیماب روانش را که برد؟
پیش از این ها زمین را آسمان سبز بود
نیست اینک جز سیاهی، آسمانش را که برد؟

سیمین بهبهانی